



سال ۲۰۲۴
سال بیشترین جنگ و کشتار

دوره پنجم - شماره ۱۵ - دی ۱۴۰۳ - ژانویه ۲۰۲۵



ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له



مبارزه برای افزایش دستمزد، بخش مهمی از مبارزه طبقاتی

صفحه ۵



حکومت اسلامی در بن بست!

صفحه ۴



جنبش روزاوا در مقابل تجاوزات دولت ترکیه به پستیانی جهانی نیاز دارد

صفحه ۲



رویدادهای سوریه، ناکامی‌های
جمهوری اسلامی و
دورنمای انقلاب



چالش رژیم در مواجهه با مهاجرت نخبگان

صفحه ۶



اطلاعیه برگزاری پلنوم ششم کمیته مرکزی کومه‌له

صفحه ۸



افزایش دستگیری‌ها در کردستان، تلاش پیشگیرانه

صفحه ۳

رویدادهای سوریه،

ناکامی‌های جمهوری اسلامی و دورنمای انقلاب

صفحه ۶

سال ۲۰۲۴ سال بیشترین جنگ و کشتار

دست دادن همکارانشان، که عمداً از طرف نیروهای اسرائیلی مورد هدف قرار می‌گیرند جای خالی‌شان را پر میکنند تا یک خبرنگار فداکار تازه نفس می‌رسد. تاکنون تمام رسانه‌های اصلی بورژوازی، که متعلق به میلیاردرها هستند، با سانسور نسل‌کشی دولت اسرائیل، قهرمانی‌ها و مقاومت‌های زنان، تمام جنایات اسرائیل علیه مردم غیر نظامی غزه را تحت عنوان جنگ با حماس تحریف و توجیه کرده‌اند. دولت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی غربی هر گروه یا فرد مخالف نسل‌کشی اسرائیل را بیهود ستیزی خوانده و فعالین آنها را سرکوب کرده‌اند.

یک جنگ تحمیلی دیگر که لازم است به آن اشاره شود جنگ ارتش ترکیه و مزدوران آن، یعنی "ارتش ملی سوریه" علیه کردها، اعراب، آسوری‌ها و سایر اقوام و ملل گرد آمده در خود مدیریت دموکراتیک شمال و شرق سوریه است. حملات مداوم نیروی هوایی ارتش ترکیه زیر ساختهای حیاتی مردم این منطقه از جمله نیروگاهها، منابع آب، بیمارستانها و مدارس را هدف قرار می‌دهند. این در حالی است که مزدوران دولت ترکیه با پیشروی زمینی بخشهایی از کردستان سوریه از جمله کانتون عفرین را اشغال کرده‌اند. هم‌اکنون در اطراف شهر کوبانی و سد تشرین در جریان است و نیروی رزمنده و مردمی سوریه دموکراتیک، تاکنون حملات سنگین زمینی و هوایی ارتش ترکیه و مزدوران آن در تصرف شهر کوبانی و سد تشرین را با شکست مواجه کرده‌اند.

گسترش ناتو تا مرزهای روسیه که دولت روسیه آنرا خطری برای امنیت ملی خود می‌دانست جرقه این جنگ ویرانگر را زد و حمله روسیه به اوکراین را در پی داشت. البته روسیه می‌توانست با اتکا به حرکات جهانی ضد جنگ افروزی و ضد فاشیسم از پیوستن حکومت اوکراین به ناتو جلوگیری کند، که نکرد و به جایش حمله به آن کشور را در جهت منافع تجاوزکارانه خود ترجیح داد. منابع غربی نوشته‌اند جنگ روسیه و اوکراین با ۶۷ هزار قربانی تنها در سال ۲۰۲۴ خونین‌ترین رویداد آن سال بوده است.

اما دردناکترین جنگ سال گذشته نسل‌کشی ارتش اسرائیل در غزه است که قربانیان آن اکثراً غیر نظامی بودند. ارتش اسرائیل، با بهره‌گیری از کمک‌های دهها میلیارد دلاری تسلیحاتی و مالی آمریکا و آلمان و بریتانیا فقط در سال ۲۰۲۴ موجب جانباختن نزدیک به ۵۰ هزار نفر در غزه شد. دو سوم قربانیان زنان و کودکانی بوده‌اند که توسط ارتش اسرائیل هدف قرار گرفته‌اند. آنهایی نیز که زنده مانده‌اند شوهر، والدین و یا فرزندان خود را از دست داده‌اند. تنها روحیه مقاومت علیه اشغالگران جانی آنها را سرپا نگه داشته است. در این میان اشاره به زنان قهرمانی ضروری است که در لباس پرستار، نرس، پزشک و سایر کادر بهداشتی به مردمی خدمت کرده‌اند که دولت اسرائیل با نهایت درندگی با بمباران، محدود کردن شدید دسترسی به آب سالم، غذا، دارو و سرپناه آنان را به چند قدمی مرگ رسانده است. همچنین باید از گزارشگران و خبرنگاران شجاع و فداکاری یاد کرد که جنایات ارتش اسرائیل در غزه را پوشش داده‌اند. آنان با از

انقلابیون به طرف شکل سراسری گام بر میدارند

یکشنبه نهم دیماه یادآور سرکوب وحشیانه مردم معترض به نتایج انتخابات ۱۳۸۸ توسط ماموران و به فرمان سران رژیم بود. سپاه پاسداران به این مناسبت بیانیه ای صادر کرد شامل یاوه گوئی و تهدیدات علیه اکثریت تام مردمی خشمگین. همین تهدیدات نشان می داد که سران رژیم تا چه اندازه از انفجار خشم تلنبار شده مردم وحشت دارند که خروش آن تخت و بخت شان را به هم بریزد. در کنار تهدیدات سپاه، امسال مثل سال های گذشته مراسمهای در سراسر کشور ترتیب داده شده بود تا با گرامیداشت توحش بی سابقه ی ماموران، مردم معترض را به اشکال دیگری بترسانند. بنا به گزارش ها همین مراسمهای کلیشه ای و دولتی نیز بی رونق تر از همیشه بودند. اینک مدت هاست هارت و پورت های سران حکومت اسلامی و نیروهای سرکوبگرشان کسی را مثل گذشته نمی ترساند. این واقعیت امروزه که هسته اصلی قدرت ضعیف تر از هر زمان دیگری است، صادق تر از همیشه می باشد. زنان آزاده، با مبارزه جسورانه خود قانون حجاب اجباری را به ورق پاره ای تبدیل کرده اند، مبارزات کارگران و بازنشستگان، مدام رشد و گسترش می یابد.

روز گذشته نهم دیماه بازاریان و کسبه در بازار بزرگ تهران با بستن مغازه ها و مکانهای کسب و کار خود و گردهمایی خود به گرانی و بی ثباتی قیمت دلار و عبور آن از مرز ۸۱ هزار تومان را نشان دادند. جمعیت زیادی از

این معترضین در باغ سپه سالار تجمع کرده و قطعنامه ای را در حضور نیروهای پلیس قرائت کردند. بازاریان در این قطعنامه به موارد مختلفی از جمله گرانی مواد اولیه، کاهش شدید ارزش پول ملی، پائین بودن قدرت خرید مردم و رکود شدید بازار، نبود مواد اولیه جهت ادامه حیات تولید و غیره اعتراض داشتند. معترضین شعار می دادند:

”با دلار هشتادی، کاسبی نمی شه، کاسبی نمی شه.“

بنا به گزارش های منتشر یافته کارگران مبارز زحمتکش معترض، زنان آزاده و آزادیخواهان پیش از هر زمان دیگری به مبارزاتی آگاهانه و سازمان یافته روی می آورند. اما آنها با بهره گیری از تجارب گذشته بدون آمادگی کافی با نیروهای سرکوبگر روبرو نمی شوند. حزمعدودی فرمانده رانتخوار و افراد فاسد شده بقیه نیروها در بخش هایی از اعتراضات موجود در جامعه شریکند. در ضمن شکست کامل سیاست پرهزینه ی سازمان دادن محور به اصطلاح مقاومت به لحاظ مالی و انسانی در منطقه و گروکشی با استفاده از آن، اقتصاد رو به اضمحلال و بدون راه حل، آشفتگی کاربدستان، تعمیق اختلافات در بالا، تاثیرات مبارزات و اعتراضات حق طلبانه و ابربحران های دیگر هسته اصلی قدرت را خیلی ضعیف کرده است. مردم آگاه، انقلابی و خواهان سرنگونی رژیم، که اکثریت قاطع جمعیت ایران را شامل می شوند، این واقعیت را می شناسند.

میلیون ها مخالف

جنبش روزاوا در مقابل تجاوزات دولت ترکیه به پشتیبانی جهانی نیاز دارد

بنا به گزارش خبرگزاری ها نیروهای سوریه دموکراتیک از روزسه شنبه ۲۴ دسامبر ضد حمله ای علیه نیروهای ارتش ملی سوریه که تحت حمایت ارتش ترکیه هستند شروع کرده اند. آنها این نیروی مزدور را علیرغم برخورداری از آتش سنگین پشتیبانی از زمین و هوا توسط ارتش ترکیه از اطراف شهر کوبانی و سد تشرین عقب رانده و شهر منبج را نیز از آنها پس گرفتند. نیروهای سوریه دموکراتیک این شهر را بر اساس آتش بسی که با ضمانت آمریکا بدست آمد تخلیه کردند، اما مزدوران دولت ترکیه نه تنها این آتش بس را رعایت نکردند بلکه نیروهای مستقر درسد تشرین را در همین منطقه مورد حمله قرار دادند. در این روپاروئی نیروهای «ارتش ملی سوریه» از منبج و از سد تشرین عقب رانده شدند. این مزدوران که امیدوار بود وظیفه شکست خورده داعش در تصرف کوبانی را متحقق کنند ناچار شدند طعم شکستی چندباره در این مورد را بچشد و منبج را نیز از دست بدهند. این شکست در شرایطی اتفاق افتاد که نمایندگان دولت ترکیه نیز در دمشق در همین زمینه با حاکمان جدید سوریه مشغول مذاکره بودند و خواستار خلع سلاح نیروهای سوریه دموکراتیک و برقراری کامل سلطه دولت مرکزی بر کردستان سوریه شده بودند.

نیروهای دموکراتیک سوریه (ق س د)، بازوی نظامی خود مدیریتی شمال و شمال شرقی سوریه هستند و حمایت توده مردمی متشکل از مردم کرد و عرب و ارمنی، آسوری و سریانی و چچن را با خود دارند. مظلوم کوبانی و الهام احمد از رهبران سرشناس جنبش روزاوا اعلام کرده اند که این جنبش مصمم است از دستاورد هایشان دفاع کند و پشتیبانی راستین مردم پیرامون را هم جلب کرده اند.

کنند... ماتصمیم گرفته ایم که در همه جبهه ها در مقابل حملات تبهکاران داعش که مستقیماً از سوی دولت ترکیه هدایت می شوند، ایستادگی کنیم، این مقاومت تا آخر ادامه خواهد داشت. ما می دانیم که مقاومت ما در سطح جهان مورد تحسین و تقدیر قرار می گیرد، اما ماورای تحسین، ما به پشتیبانی عملی نیاز داریم. تا آنجا که به ما مربوط می شود مبارزه خویش را ارتقا داده و در همه جا گسترش می دهیم. دیگر زمان آن فرا رسیده است که با اعتراضاتی در مقیاس جهانی، افکار عمومی یورش جمهوری فاشیستی ترکیه را محکوم کرده، آنرا متوقف کند و از دولت ترکیه به خاطر جنایاتش در روزاوا حساب خواهی کند.“

واقعیت این است که در این بخش از کشور سوریه که عمدتاً کردنشین است، جنبشی حق طلبانه و مردمی شکل گرفته است. جنبشی که همبستگی مردم هم سرنوشت با هویتهای ملی و مذهبی مختلف حفظ کرده است و این مردم بدون تبعیض امور زندگی خود را اداره می کنند. این جنبش در شرایطی که یک فاشیسم مذهبی به جای دیکتاتوری فاشیستی خانواده اسد در دمشق نشسته است، علیرغم هر کمبودی که داشته باشد، نقطه امید دموکراتیکی برای مردم آزادیخواه سوریه در دیگر مناطق این کشور است. اما این تجربه اکنون از سوی دولت نژادپرست اردوغان به شدت مورد تهدید قرار گرفته است. به همین جهت نیاز به حمایت موثر جهانی و مردمی دارد.

”از تِل رفعت، منبج، و اکنون نیز کوبانی، هدف نهایی حملات جمهوری ترکیه و تبهکارانش، یعنی تبهکاران داعش، اشغال و الحاق تمامی روزاوا است. ما تمامی خلقها و زنان جهان را فرا می خوانیم تا در برابر این حملات فریاد برآورده و به مسئولیت های خود عمل

افزایش دستگیری ها در کردستان، تلاش پیشگیرانه

بنا به گزارشات رسیده سرکوبگران جمهوری اسلامی در حدود یک ماه گذشته بیشتر از ۷۰ نفر را در جغرافیای کردستان دستگیر کرده اند. دستگیری ها در شمال و جنوب کردستان و نقاطی مانند کرمانشاه، ایلام و سرپل ذهاب و با شکستن درب و پنجره، خشونت و غارت اموال شخصی توأم بوده است. در سنین ۹ تن از فعالین کارگری به بهانه شرکت آنها در مراسم خاکسپاری یک مادر مبارز به دادگاه احضار شده اند. در مه‌آباد ۱۱ تن در یک شبیخون شبانه دستگیر شده اند. دستگیر شدگان که با اتهامات واهی و پرونده سازی روبرو بوده اند مقاومت کرده اند. آنها از شکنجه شدن در حین بازجویی و محرومیت از مراقبت پزشکی و دارو خبر داده اند. بازداشت شدگان اکثراً جوان و مرد بوده اند، اما در میان آنان نوجوان، زن و افراد میانسال نیز دیده میشوند. در میان بازداشت شدگان، هنرمند مردمی، معلم فعال، روزنامه نویسنده، فعال کارگری شناخته شده، فعال حقوق زنان، فعال محیط زیست و کاسبکار وجود دارند.

مامورین معمولاً در ساعات بامداد به طرزی ددمنشانه به خانه ها یورش برده و هرگونه اعتراض و از جمله درخواست اجازه قضائی یا دلیل بازداشت را با توحش تمام جواب داده اند. بعد از دستگیری ها هم مامورین قضائی یا اطلاعاتی جواب قانع کننده ای به خانواده هائی که بدنبال روشن کردن وضعیت فرزندان و نزدیکانشان رفته اند، نداده اند. اما در میان شنیده ها بعضی دلایل آشکار شده است که میتوان آنها را چنین برشمرد: اتهام همکاری و یا عضویت در احزاب اپوزیسیون، پخش مطالب ضد رژیم در شبکه های اجتماعی، حضور بر سر مزار جانبختگان، ستایش از اقدامات شجاعانه و مقاومتشان در برابر ماموران، تجدید میثاق با آرمان هایشان و نظایر آنها. اخیراً حتی شرکت در مراسم عروسی و رقص و پایکوبی نیز سبب

احضار گردیده است. برای نمونه در یازدهم دیماه ۵۷ جوان در پیرانشهر به دلیل شرکت دسته جمعی در یک عروسی و رقصیدن مشترک به دادگاه فراخوانده شده اند. در کنار این دستگیری ها خبر از چند مورد اعدام در زندان کرمانشاه و دیگر شهرهای کردستان می رسد.

آنچه قدرتمداری که پای بر لب گور دارند در جغرافیای کردستان مرتکب میشوند تشدید شده همان اقدامات سرکوبگرانه ای است که در بقیه نقاط ایران نیز انجام می دهند. اما دستگیرها در چنین ابعادی و در چنین فاصله کمی نشان از سیاست ویژه ای هم دارد که رژیم اسلامی در کردستان دنبال می کند. این اقدامات در کردستان در همانحال می تواند در کنار سرکوبگری جنبه پیشگیرانه هم داشته باشد.

بحرانهای رژیم آنچنان تشدید شده است که توده های مردم به جان آمده سرنگونی جمهوری اسلامی را بسیار نزدیک می بینند. چنین انتظاری زمینه مادی واقعی دارد. شکسته شدن ستون فقرات «محور مقاومت»، در خاورمیانه و نقش برآب شدن همه آنچه که جمهوری اسلامی طی چند دهه گذشته برایش هزینه کلان داده بود، مشکل سوخت و برق و تعطیلی روزانه صنایع، بیکاری های ناشی از آن، بی ارزش شدن پول ملی و گران تر شدن هرروزه قیمت دلار و بالا رفتن بهای اجناس پا به پای آن؛ در کنار اینها مقاومت پیروزمندانه زنان، مبارزات و اعتصابات سراسری کارگری و بازنشستگان و اعتصاب و اعتراض بازاریبان در جریان است، همه اینها امکان مادی سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم آورده اند. بعلاوه این روزها فعالین جنبشهای اجتماعی، فعالان سیاسی و کارشناسان و حتی بعضی سیاستمداران داخلی و خارجی سرنگونی هسته اصلی قدرت را نزدیک دیده و بیان هم میکنند. میتوان به روشنی

دریافت که بورژوازی ایران به کمک امپریالیست های آمریکا، بریتانیا و دولت های دیگر اروپای غربی مشغول آماده کردن یک بدیل در بالا برای جایگزینی هسته سخت قدرت هستند. ولی آنها از امکانات زیادی برای تحقق این امر برخوردار نیستند. مقدم بر هر چیز آنها توانائی غلبه بر مشکلات اقتصاد رو به سقوط را ندارند هیچ، بلکه میکوشند باربحران هر چه بیشتر بردوش کارگران و مردم فقیر شده بیاندازند و آنها را فقیر تر هم بکنند. بنابراین آنها هیچ راهی ندارند جز اینکه با تشدید سرکوبگری و بویژه در کردستان هماهنگ شوند.

رژیم با توجه به مبارز بودن و حزبی بودن مردم کردستان، که تازه ترین بروزات عینی آنرا در اعتصابهای عمومی و بویژه در خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی و توده گیر بودن این خیزش در کردستان شاهد بودیم، میخواهد خیزش انقلابی قابل انتظار آتی را پیشاپیش از فعالین خود محروم کند تا نتوانند سازمانیافته عمل کنند. راه حل مقدم کارگران، مبارزان و انقلابیون در کردستان در ادامه مبارزات تا کنونی در عین حال حفاظت از فعالین خود می باشد. لازم است این کار در کنار مبارزات جاری در سایر نقاط ایران انجام گیرد. باید مردم انقلابی در کردستان مبارزات رهائی بخش خویش را به مبارزات در سایر نقاط ایران گره زده و همه با هم در سازمانیافته تر کردن و گسترش دادن مبارزات موجود بکوشند. یکی از اهداف نزدیک باید هموار کردن بیشراه در هم شکستن نیروهای روحیه باخته سرکوب باشد.

چالش رژیم در مواجهه با مهاجرت نخبگان

چهارشنبه ۱۲ دی همایش ملی و دو روزه ای در تهران تحت عنوان: «مهاجرت نخبگان علمی در ایران امروز، چالش ها و راه کارها»، آغاز شد. انجمن آکادمیک «اخلاق در علوم و فناوری» میزبان همایش بود. شرکت کنندگان، پس از ختم همایش بیانیه ای منتشر کردند و در آن به بخشی از چالش مهاجرت نخبگان دانشگاهی متأثر از سیاست های حکمرانی و رویکردهای غیر منعطف حاکم بر دانشگاه اشاره کردند. آنها در بیانیه به امنیتی شدن فضای دانشگاه، محدودیت آزادی های آکادمیک و بسته بودن محیط دانشگاه در تشدید روند مهاجرت نخبگان دانشگاهی اشاره کردند.

در همایش دو روزه ی یاد شده شرکت کنندگان بر روی حقایق انگشت گذاشته اند که مردم آگاه و جستجوگر با آنها و بسیاری از آنها آشنائی دارند. با این حال حقیقت گوئی سخنرانان شرکت کننده در این همایش رسمی با سیاست و جهت گیری اصلاح طلبان حکومتی همخوانی دارد. اما آنان در عین حال توجه داشتند که از هیچ خط قرمزی عبور نکنند. برای مثال هیچکدام از سخنرانان به این واقعیت پایه ای اشاره نکردند که فقدان آزادی، فساد و تبعیض در دانشگاهها از دیکتاتوری اسلامی سرمایه دارانه ی حاکم بر مراکز آموزشی و نیز بر کل جامعه سرچشمه گرفته است.

سخنرانان در همایش، وجود نخبگان این جامعه را تنها در تحصیل کرده های دانشگاهی می دیدند. آنها در این همایش نامی از پیشروان کارگران و رهبران جنبش های سیاسی، اجتماعی جاری که در متن یک مبارزه ی زنده پرورش یافته اند و در

واقع موتور حرکت روبه پیش و سرمایه ارزشمند این جامعه هستند برده نشد. یکی از سخنرانان گفت که فرسایش سرمایه اجتماعی، کاهش امید به آینده، تبعیض و محرومیت از حقوق عادلانه، محدودیت آزادی های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی (مانند تلاش برای تحمیل حجاب اجباری)، فروبست های ارتباطی (همچون فیلترینگ و عدم امکان دسترسی به فضای مجازی) به فرآیند مهاجرت شتاب فزاینده ای داده است.

مسئله این بخشی از واقعیت است اما مسئله بسیار فراتر از آن چیزی است که شرکت کنندگان در همایش آنرا محافظه کارانه بر زبان می آورند. مهاجران و پناهندگان سیاسی بطور کلی از استبداد، سرکوب، تبعیض، فقدان شرایط انسانی زندگی، در جستجوی امنیت و شرایط بهتر زندگی برای خود و خانواده هایشان ایران را ترک می کنند. در عین حال روشن است که بخشی از جمعیت مهاجر ایران را نیروی تحصیل کرده و متخصص تشکیل می دهند. آمارها نشان می دهند که تنها در کشور آمریکا بیش از نه هزار پزشک ایرانی مشغول بکار هستند، تعداد متخصصین رشته های دیگر در اروپا و آمریکا به بیش از یک میلیون نفر تخمین زده می شوند. اینک کمتر دانشگاهی در جهان است که استادان ایرانی در آن تدریس نکنند. هزاران پزشک و متخصص، هزاران روزنامه نگار، نویسنده، فیلمساز، پرستار، دانشمندان عرصه های مختلف علوم، دانشجویان ممتاز در طی این سالها مجبور به مهاجرت از ایران شده اند.

بیمارستان ها داخل ایران با کمبود کادر متخصص روبرو هستند، کیفیت و سطح آموزش در مراکز آموزشی سقوط کرده، محیط زیست به کارشناس و متخصص احتیاج فوری دارد، مهاجرت روز افزون این نیروهای تحصیل کرده هزینه سنگینی را بر مردم ایران تحمیل می کند. رژیم نه تنها در صدد کاهش مهاجرت تحصیل کردگان از ایران نیست بلکه عملاً راه آن را هموار می کند. نیم میلیون آخوند و طلبه مفتخور و مرتجع، حاکمان دزد و فاسد، اراذل و اوباش اسلامی، کشور را ملک شخصی خود می دانند، کشور ایران به مردم تعلق دارد و اگر قرار است کسی از کشور برود این یکی - دو میلیون دزد و جانی هستند که دستشان بخون مردم آلوده و ثروت و سامان کشور را تاراج کرده اند.

رژیم اسلامی، ایران را به جهنمی واقعی برای بخش بزرگی از جمعیت ایران تبدیل کرده است. رشد روز افزون مهاجرت ناشی از ورشکستگی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مدل حکومت اسلامی در ایران است. با سرنگونی این حکومت مرتجع میلیونها مهاجر که بدلیل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناچار به مهاجرت شده اند با تجارب وسیع و امکانات گسترده ای که بدست آورده اند می توانند در بازسازی کشور و بنیاد نهادن نظامی آزاد و برابر و مرفه آینده، نقش جدی و موثری داشته باشند

در شرایطی که



حکومت اسلامی در بن بست!

ارزیابی مشترک

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

حکومت اسلامی در بن بست!

یک - شکست استراتژیک رژیم و به حاشیه رانده شدن جمهوری اسلامی

۱- شکست جمهوری اسلامی در سوریه و از دست دادن امکانات محور مقاومت، قابل کتمان نیست. این سخن که "از اردوغان انتظار چنین اقدامی نداشتیم" و یا "از روسیه انتظار نمی رفت" بیان جهالت مقامات امنیتی و تصمیم گیر کشور است. پس لریزه های هفتم اکتبر آن چنان گسترده و فراگیر است که چهره خاورمیانه را در راستای اهداف آمریکا و اسرائیل دگرگون کرده است. غزه ویران شده و حماس در سخت ترین شرایط قرار گرفته است. حزب الله در لبنان به شدت تضعیف شده و تنها می تواند به عنوان یک جریان سیاسی امکان بقاء داشته باشد. حکومت خاندان اسد در هم شکسته شده و مخالفان جمهوری اسلامی در دمشق به قدرت رسیده اند. خط ارتباطی تهران - بیروت که افتخار قاسم سلیمانی بود، بالکل متلاشی شده است. انصارالله یمن زیر بمباران های سنگین آمریکا، انگلیس و اسرائیل و تدارک کشورهای عربی برای تقویت دولت همسو با عربستان، در شرایط بسیار سختی قرار گرفته است. با در هم شکسته شدن عمق استراتژیک جمهوری اسلامی و رویارویی مستقیم جمهوری اسلامی و اسرائیل، اکنون خطر بسیار نزدیک تر از گذشته دامان رژیم و ایران را فرا گرفته است.

۲- تغییر توازن قوا

در منطقه و تجدید سازمان خاورمیانه در راستای برنامه مشترک آمریکا و اسرائیل و بهره برداری ترکیه به پیش رفته و شکست سختی به روسیه و جمهوری اسلامی ایران وارد ساخته است. هدف آمریکا از تجدید سازمان جدید خاورمیانه و در هم شکستن قدرت خاندان اسد، به عنوان اصلی ترین متحد روسیه و جمهوری اسلامی، مهار چین است که در کشورهای منطقه جاپای اقتصادی قدرتمندی را شکل داده است. این تجدید سازمان خاورمیانه با راه اندازی کریدورهای جدید در تلاش است تا کریدور جاده - کمر بند یا جاده ابریشم جدید چین را به چالش بکشد. کریدور «هند - امیرنشین های جنوب خلیج فارس - اسرائیل - اروپا» یکی از این خطوط جدید است. خط کریدوری «بندر فاو عراق - ترکیه - اروپا» مسیر دومی در این راستاست و خط کریدوری «فراقستان - ترکیه - اروپا» مسیر سومی است که در برابر خط جاده - کمر بند چین تدارک دیده شده است. کنار گذاشته شدن ایران از این مسیرها به دلیل سیاست خارجی ماجراجویانه و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی صورت گرفته است. به نظر می رسد که کریدور شمال - جنوب که روسیه را از طریق ایران به چابهار وصل می کند نیز از کارائی زیادی برخوردار نخواهد شد زیرا اقتصاد ایران جذابیت کافی ندارد.

۳- شکست استراتژیک جمهوری اسلامی و از دست دادن عمق استراتژیکش و کاهش شدید نقش راهبردی و موقعیت استراتژیک منطقه ای ایران، وزن رقبای منطقه ای را به شدت افزایش داده است. به نظر می رسد که جایگاه اسرائیل به عنوان اصلی ترین متحد آمریکا و غرب، پس از هفتم اکتبر و

جناياتش در غزه، لبنان و سوریه، با سکوت دولت های عربی، از اهمیت و وزن بالاتری نسبت به گذشته برخوردار شده است. روشن است در صورت تغییر دولت راستگرایی اسرائیل و روی کار آمدن دولت جدید، این وضعیت می تواند زمینه ساز سازش سریع تر کشورهای عربی با اسرائیل در دوران ترامپ باشد. هر چند دولت های عربی زیر فشار افکار عمومی شان دست به عصا اقدام خواهند کرد، اما موضع گیری های کنونی شان نشان می دهد که آنها تمایلی به درگیری با اسرائیل ندارند. پیروز دیگر تحولات اخیر ترکیه می باشد که اکنون نقش اصلی را در سوریه بر عهده گرفته است. هر چند دولت جدید سوریه تلاش می کند تعادلی میان نقش و نفوذ ترکیه و قطر با نقش و نفوذ عربستان و امارات و حتی اردن و مصر ایجاد کند، با این حال نمی توان از نقش کلیدی ترکیه در این کشور غافل ماند. ترکیه اکنون با ارتباطات گسترده اقتصادی اش با قطر و امارات و حتی تا حدی با عربستان، با تداوم مبادلات تجاری اش با اسرائیل حتی در جریان جنگ غزه و با گسترش نفوذ اقتصادی اش در قفقاز، نقش بسیار پررنگی در تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه بر عهده گرفته است. نیاز ۴۰۰ میلیارد دلاری سوریه برای بازسازی، نقش برای شرکت های ترکیه را در این کشور بیش از پیش تقویت خواهد کرد و جاپای سیاسی ترکیه را مستحکم تر خواهد ساخت. روشن است که این نقش می تواند از سوی اسرائیل و عربستان با نگرانی ها و بد بینی هایی همراه باشد.

دوم: انفجار نارضائی عمومی، نافرمانی های مدنی توده ای و گسترش جنبش های مطالباتی

در جبهه مردمی مهمترین تحول و اساسی ترین تغییر در جامعه، رویگردانی تمام و کمال مردم از حاکمیت اسلامی است. تحریم گسترده انتخابات مجلس و ریاست جمهوری رژیم، بایکوت توده ای رسانه های تبلیغاتی صدا و سیما، بی اعتنائی آشکار به درخواست های رژیم برای افزایش جمعیت یا ازدواج و دیگر فرمایشات بی پشتوانه حاکمیت از مشخصه های این وضعیت است. تمایل گسترده به مهاجرت و مهاجرت گسترده نخبگان، پزشکان، پرستاران و فارغ التحصیلان در کنار ناامیدی از بهبود اوضاع تحت حاکمیت اسلامی و یا خستگی از وضعیت کنونی از دیگر مشخصه های جامعه ای است که از سیاست های رژیم اسلامی جان به لب شده است. در کنار این وضعیت، جنبش های اعتراضی آزادیخواهانه زنان و جوانان و ملیت های تحت ستم در کنار خیزش ها و اعتراضات گسترده کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، کشاورزان، دانشجویان و مالباختگان وجه دیگر ویژگی جامعه عاصی را نشان می دهند. سازمانیابی شتابان جنبش های اجتماعی و تلاش برای همگرایی های بخش های گوناگون این جنبش ها در کنار شعارها و خواست های روشن، نشان می دهد که جامعه به تدریج خود را در می یابد، به قدرت خود پی می برد و برای برهم زدن معادلات حکومت خود را آماده می سازد. روشن است که هنوز سازمانیابی بخش های گوناگون جنبش های اجتماعی نتوانسته به قوام لازم و قدرت تاثیرگذاری سراسری برسد. یکی از دلایل آن فضای به شدت امنیتی و فشارهای بسیار دامنشانه ارگان های امنیتی رژیم است که با تمام توان برای بی سر کردن

جنبش های اجتماعی برنامه ریزی می کنند. آنها تمام توان، تجربه و امکانات خود را برای در هم شکستن شبکه های سازمانیابی مردمی و تشدید فشار بر فعالان صنفی، مدنی و سیاسی متمرکز کرده اند. اما زمانی که پایه های قدرت حاکمیت سست شود و بحران فروپاشی پروسه ریزش در نهادهای سرکوب را افزایش دهد آنگاه این معادله دگرگون خواهد شد.

سوم - تاثیر شکست استراتژیک رژیم بر ساختار قدرت حکومت اسلامی

اولاً - شکست خفت بار سیاسی - نظامی حاکمیت اسلامی در وقایع بعد از هفت اکتبر، اتوریته رهبر رژیم را به شدت زیر سؤال برده است. واقعیت این است که رهبر رژیم حتی در حد خمینی که جام زهر را نوشید و حسن نصرالله که به شکست از اسرائیل اذعان کرد، شهامت ندارد تا شکست را بپذیرد. او همچنان برای راضی نگه داشتن هوادارانش از تداوم این راه سخن می گوید و در خفا از دولت "وفاق حکومتی" می خواهد راه سازش و مذاکره و تغییر ریل در سیاست خارجی را دنبال کند. این شیوه برخورد بیان ناتوانی رهبر رژیم است که توان ارزیابی روشن از شکست های سیاست هایش ندارد و تلاش می کند این شکست ها را به گردن دیگران بیاندازد. با این حال و علیرغم ممنوعیت ارزیابی از این شکست در داخل کشور، بحث ها در میان جناح ها و باندهای درونی رژیم با شدت و حدت جریان دارد. جایگاه رهبر رژیم که تمامی سیاست هایش به شکل ویرانگری شکست خورده، در راس نظام بسیار چالش برانگیز شده است. تداوم رهبری او به نقطه ضعف اساسی رژیم تبدیل گشته و کنار گذاشتن او نیز

تعادل رژیم در جریان شورش پائین جامعه و فشارهای خارجی را بر هم خواهد زد. به نظر می رسد سکنداران قدرت در بن بست فلج کننده ای گرفتار آمده اند.

ثانیاً - برای خروج از بحران موجودیت، بویژه برمتن بحران های اقتصادی روز به روز گسترش یابنده از یک سو و شکست های استراتژیک در منطقه، ائتلافی از "چنارهای" ولایی به رهبری قالیباف و حداد عادل و بخش هایی از سپاه با دولت "وفاق حکومتی" مسعود پزشکیان که اصلاح طلبان میانه، اعتدالیون و اصولگرایان میانه را با خود همراه کرده، شکل گرفته است. این ائتلاف تلاش دارد تا شکست های رهبر رژیم را به شکلی ابرومندانه رفع و رجوع کند. حملات سازمانیافته جلیلی یون، مصباحیون و پایداری چی ها به دولت پزشکیان، تاکیدشان بر اجرای قانون "حجاب و عفاف"، تلاش برای جلوگیری از رفع فیلترینگ، تقاضا برای تحقق "وعده صادق ۳" و درگیر کردن رژیم در جنگ مستقیم با اسرائیل، بیانگر این شورش هارترین گرایش فاشیستی رژیم است. روشن است که این نیرو در آینده نزدیک باید مهار شود. نحوه مهار آنها به عنوان نیروی ضربت رژیم علیه مردم، با دشواری ها و ظرافت هایی همراه خواهد بود. تلاش های ائتلاف "چنار" های ولایی با دولت "وفاق حکومتی" بر این استوار است تا خط مذاکره با اروپا و آمریکا را به جریان بیاورند با این امید که راه برای رفع تحریم ها هموار گردد و رونق اقتصادی در چشم انداز قرار گیرد و امکان سرمایه گذاری در کشور بویژه در صنعت نفت و گاز که به ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز دارد، فراهم آید. اما گسترش بحران اقتصادی، نارضائی گسترده مردم

از رژیم و شکست های منطقه ای حاکمیت اسلامی، موضع رژیم را در مذاکرات به شدت آسیب پذیر و تضعیف کرده است. امید دولت وفاق آن است که بتواند با دولت ترامپ معامله جدیدی انجام دهد و اختلافات چندین دهه ای را به نحوی مدیریت کند. اکنون قوی ترین تیم سیاست خارجی رژیم پیشبرد این سیاست را بر عهده گرفته و به نظر می رسد رهبر رژیم نیز مجبور شده در خفا جام زهر را بنوشد و با این روند موافقت کند.

چهارم، اپوزیسیون درونی و نیروهای راست برانداز

۱- اصلاح طلبان رادیکال یا تحول خواهان درون رژیم، ساز دیگری کوک کرده اند. آنها سیاست های رهبر را شکست خورده می دانند. او را مسئول ویرانی کشور و فروپاشی اقتصادی کشور می دانند. آنها بر این نظر هستند که او سه راه بیشتر پیش رو ندارد، اعلام رفراندم قانون اساسی کند و خود مسیر اصلاح امور را بر عهده بگیرد، یا در صورت مخالفت با رفراندم کناره گیری کند و زمام امور را به دیگران بسپارد و یا سکنداران قدرت او را برکنار کنند و راه اصلاح رژیم و خروج از بن بست را هموار سازند. این جریان بر این نظر است که خلاء قدرت در شرایط کنونی ایران بسیار خطرناک است و نباید اجازه داد تحولات به این سمت پیش رود. از این رو بر این نظرند که درگام اول باید از مردم طی یک رفراندم پرسید که آیا قانون اساسی کنونی را قبول دارند یا نه؟ اگر قبول ندارند مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی جدید فراخوانده شود و قانون اساسی جدید به رای مردم گذاشته شود و به تصویب برسد و تا تصویب قانون اساسی جدید، ساختارهای کنونی قدرت پابرجا بمانند تا خلاء قدرت ایجاد نشود. مهمترین اشکال طرح اصلاح طلبان رادیکال این

است که در معادلات آنها اصلا مردم جایی ندارند، فشار مردمی در کار نیست، قدرت مردمی در برابر قدرت حاکمیت به حساب نمی آید. تمامی تلاش آنها درخواست از رهبر و از سکنداران قدرت است. امید آنها این است که اوضاع رژیم چه به لحاظ اقتصادی، چه به لحاظ سیاسی و چه در سیاست خارجی به چنان بن بستى دچار شود که خود تصمیم به اصلاح و عقب نشینی بگیرد. ترس این جریان از حضور مردم آن چنان برجسته است که در نوشته هایشان، در معادلات شان و در ارزیابی هایشان هیچ جایی برای مردم در نظر گرفته نشده است. کانال های تلگرامی و اینستاگرامی شان حتی یک بار اخبار اعتراضات مردمی را انعکاس نمی دهند. حتی وقتی از زندانیان سیاسی دفاع می کنند، تنها زندانیان سیاسی همسو مدنظرشان هست.

۲- تنها اصلاح طلبان رادیکال بی اعتقادی شان به مردم را بیان نمی کنند. اپوزیسیون راست سلطنت طلب و سازمان مجاهدین نیز به مردم و قدرت توده های کارد به استخوان رسیده بی اعتقاد هستند. بر متن گسترش نارضایتی های توده ای از یک سو و ناتوانی رژیم در سروسامان دادن به کمبودهای گسترده معیشتی مردم و در شرایط گسترش فشارهای بین المللی، اپوزیسیون راست در تلاش است بر موج نارضایتی های مردمی سوار شود. آنها علیرغم بی اعتقادی شان به قدرت مردم و به رغم نگاه شان به قدرت های سلطه جوی خارجی در تلاشند که در فضای کنونی، خود را به عنوان نیروهای آلترناتیو جا بزنند. روشن است که با توجه به رسانه های امپریالیستی و با توجه به نارضایتی گسترده مردمی و در کنار عدم امکان سازمانیابی توده ای در فضای به شدت سرکوبگرانه، این جریانات تلاش

می کنند تا خود را به عنوان نیروهای ناجی مردم جا بزنند و راه را برای دخالت های قدرت های خارجی هموار سازند. تحولات درونی سوریه و مشابهت سازی آن با شرایط ایران، گاه باعث امیدواری آنها شده است. به هر رو باید نسبت به این جریانات به شدت حساس بود. آنها نیروهایی هستند که می توانند پیاده نظام دخالت های قدرت های منطقه ای و جهانی باشند.

الف - توجه داشته باشیم سلطنت طلبان از دوره گذار و پر کردن خلاء قدرت سخن به میان می آورند و حتی دم از تشکیل مجلس موسسان قانون اساسی می زنند. اما آنها به نیابت از مردم برای آن ها شاه معرفی می کنند و به او نقش هدایتگر امور در دوران انتقالی را نیز محول کرده اند. روشن نیست چه نیروی به رضا پهلوی که تنها هنر و مزیت اش پسر شاه سابق و مخلوع است این وکالت را داده که هدایت دوران انتقال را بر عهده داشته باشد. این به اصطلاح رئیس دولت خود خوانده با تاکید به جایگاهش به عنوان وارث تاج و تخت سلطنت، برای خود رسالت ویژه ای قائل است که مردم البته در آن نقش و جایگاهی ندارند. همین رویکرد آشکار ساختن بیگانگی وی و گروه بندی های سلطنت طلب با مبانی اولیه آزادی و دموکراسی است. اگر چه رضا پهلوی در گذشته بارها از مجلس موسسان به عنوان نهاد تعیین شکل حکومت سخن گفته اما با توجه به مواضع او و سلطنت طلبان نزدیک به وی این نوع قول و قرارها هیچ ضمانت اجرایی ندارد. آنها نه در عرصه برقراری آزادی های بی قید و شرط سیاسی (نمونه برخورد آن ها با سنگ قبر زنده یاد غلامحسن ساعدی) و نه برگزاری یک مجلس موسسان واقعا دموکراتیک (اگر حتی چنین مجلسی را برپا کنند)، هیچ

تعهدی احساس نمی کنند. بسیاری از نظریه پردازان نزدیک به وی بر آن هستند که آمادگی برای دموکراسی در ایران لااقل نیاز به یک دهه زمان دارد و در این دوره این رسالت رضا شاه است که مردم را به سوی دموکراسی هدایت کند. توجه کنیم که سلطنت طلبان حتی شعار "زن، زندگی، آزادی" نیز بر نمی تابند و آن را یا شعار "مرد، میهن، آبادی" جایگزین کرده اند. تردیدی نیست که آویزان شدن رضا پهلوی به راست ترین جناح های حکومتی در آمریکا، اروپا و اسرائیل تلاشی از سوی او برای جلب حمایت این قدرت ها برای چنگ انداختن به قدرت و تصاحب حاکمیت سیاسی در غیاب مشارکت مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی شان می باشد.

ب - سازمان مجاهدین نیز همچون سلطنت طلبان آمیدشان به حمایت و پذیرفته شدن از سوی قدرت های خارجی است. سازمانی که هنوز نماد سازمانی اش روسری های قهوه ای و لباس فرم و یکسان زنان مجاهد هست، و شعار زیبا و گویای "زن، زندگی، آزادی" را به شعار "زن، مقاومت، آزادی" تغییر داده اند و به تازگی و بدون هیچ توضیحی پسوند "اسلامی" را از "دولت دموکراتیک اسلامی" شان حذف کرده اند، مریم رجوی را "رئیس جمهور مقاومت" معرفی می کنند. آنها اخیراً برنامه ای با تقلید از هیئت تحریر الشام برای دولت انتقالی شش ماهه ارائه داده اند و با اعلام یک منشورده مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی جدید می دهند. روشن نیست که چه نهاد توده ای و مردمی عنوان "رئیس جمهور مقاومت" را به خانم رجوی داده است و با کدام پشتوانه مردمی به نیابت از مردم ایران با نئوکان های آمریکایی و فاشیست های اروپایی و اسرائیلی نشست و برخاست می کند. سازمان مجاهدین

که تلاش می کند با روکش تبلیغاتی برخی شعارها درباره آزادی، دموکراسی و مجلس موسسان را بر ایدئولوژی تمامیت گرایانه خود آذین بندی کند چنان عملکرد فرقه ای، استبدادی و مغایر با مبانی آزادی و دموکراسی داشته که کمتر کسی به وعده و وعیدهای آن ها کوچکترین اعتنائی خواهد داشت. این جریان نیز همچون سلطنت طلبان از قدرت مردمی ناامید هستند و تمامی تلاش شان پذیرفته شدن از سوی قدرت های سلطه جوی خارجی است.

پنجم - نقش نیروهای مردمی آزادیخواه و چپ سوسیالیست در تحولات جاری

نگاهی به خواست های این جنبش ها همچون بهداشت و آموزش رایگان، تامین اجتماعی فراگیر و همگانی، مقابله با قراردادهای پیمانی و پروژه ای، تاکید بر آزادی های بی قید و شرط سیاسی و عقیدتی، برابر حقوقی زنان و مردان در همه عرصه ها، حق نمایندگی برابر زنان با مردان در تمامی ارگان های انتخابی از سطح محلی، منطقه ای، استانی و کشوری و برابری آن ها در شاخه های قانون گذاری، اجرائی و قضائی، رعایت حقوق ملیت های اقلیت های جنسیتی، جنسی، فرهنگی و مذهبی، جدایی دین از دولت، دفاع از حفظ محیط زیست، لغو مجازات اعدام و لغو شکنجه، نشان می دهد که جامعه به حقوق خود بسیار آگاه است و برای تحقق آن نیز دست به اقدام می زند. شدت سرکوب حاکمیت نشانه عمق یابی این خواست های بی واسط و همگانی است. حاکمیت اسلامی میدانند که این خواسته های رادیکال، مطالبه اکثریت جامعه است و به اشکال گوناگون سعی می کند تا از به هم پیوند خوردن آنها و سازمانیابی آن جلوگیری کند. اما حکومتی که نان و آزادی را با هم

از اکثریت مردم دریغ کرده، نمی تواند شکم های گرسنه، کارگران بیکار، زنان آگاه، میلیون ها کودک بازمانده از تحصیل، فقر، فلاکت و بی حقوقی را به ضرب باتوم به سکوت وا دارد.

روشن است که خط مقدم مبارزه برای عملی ساختن این مطالبات، نبرد با استبداد فاشیسم مذهبی حاکم و سرنگونی انقلابی آن برای برقراری آزادی های بی قید و شرط سیاسی، دموکراسی و حق برای تضمین موفقیت این روند به نفع اکثریت عظیم و گشودن افق برای شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی باید شکل های توده ای و مردمی از پائین در کنار سازمان های چپ، سوسیالیست و همه آزادیخواهان، از طریق اقدامات توده ای و سراسری قدرت سرکوبگر حاکمیت را فلج کرده و نهادهای مردمی برای در پیش گرفتن چنین روندی را سازمان دهند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی؛ دموکراسی و سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سه شنبه ۱۸ دی ۱۴۰۳ برابر با ۰۷ ژانویه ۲۰۲۵

ارزیابی مشترک شماره ۳۷

رویدادهای سوریه، ناکامی‌های جمهوری اسلامی و دورنمای انقلاب

ارزیابی مشترک

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول، صحنه رویدادهای سیاسی و میدانی سوریه، به دلیل دخالت کشورهای منطقه‌ای (ایران، ترکیه، قطر، عربستان، اسرائیل)، فرامنطقه‌ای (آمریکا و متحدانش و روسیه) و بازیگران داخلی (بشار اسد، گروه‌های اسلام‌گرای جهادی، نیروهای سوری دموکراتیک و ارتش ملی سوریه)، سرانجام در هشتم دسامبر به پایان ۵۳ سال حاکمیت استبدادی خانواده اسد برسوریه انجامید. جبهه گروه‌های اسلام‌گرای هیئت تحریر الشام در مدتی کمتر از یک هفته، راه سیزده‌ساله جنگ داخلی را پیمودند و تا مرکز دیکتاتوری بشار اسد در دمشق پیش رفتند و حکومت را در دست گرفتند.

کاروان اتومبیل‌های غبارآلود جنگجویان اسلام‌گرای جبهه تحریر الشام با چهره مردانه، کلاشینکف در دست، ریش‌های بلند، چهره‌های عبوس و شعار "الله اکبر"، که یکی پس از دیگری شهرهای سوریه را بدون مقاومت به تصرف درآوردند، نه شباهتی به انقلاب به معنای متعارف آن داشت و نه حامل مطالبات و شعارهای روشنی بود که نوید آینده‌ای بهتر و رهایی از دیکتاتوری خونین را بشارت دهد.

در حالی که بخش بزرگی از مردم سوریه، پایان حکومت بشار اسد را در خیابان‌ها جشن گرفتند، بخش دیگری که از پیش از یک دهه جنگ، آوارگی و سرکوب حکومت اسد به ستوه آمده بودند، با تردید و نگرانی به آینده می‌نگریستند. با وجود سقوط حکومت اسد و به قدرت رسیدن گروه اسلام‌گرای تحریر الشام، درگیری‌ها همچنان ادامه دارد. گروه‌های میلپشایی وابسته به ترکیه به مواضع نیروهای سوریه دموکراتیک حمله می‌کنند و جنگ در

مناطق از سرزمین‌های تحت کنترل این نیروها جریان دارد.

همزمان، اسرائیل از فرصت بهره‌برداری کرده و بخش‌هایی از خاک سوریه را اشغال نموده است. در طول هفته گذشته، اسرائیل توان نظامی، تجهیزات استراتژیک و سوریه را به شدت تخریب کرده و ویرانی گسترده‌ای به بار آورده است.

دوم، حکومت سوریه، همانند دیگر دولت-ملت‌سازی‌های اجباری پس از جنگ جهانی اول و قرارداد سایکس-پیکو، بر پایه تمرکز قدرت در دستان اقلیتی خاص و به بهای استثمار، تبعیض، سرکوب و انکار هویت‌های دیگر بنا شده بود. این ساختار، خود منبع تناقضات حل‌نشده و درگیری‌های هویتی مذهبی، زبانی، اثنیکی و ملیتی شد. عرب‌ها، کردها، ترکمن‌ها، آشوری‌ها، ارمنی‌ها، چینی‌ها و گروه‌های مذهبی شامل مسلمانان سنی و شیعه، مسیحیان، دروزی‌ها و ایزدی‌ها از جمله هویت‌های ساکن سوریه بودند که هر یک به شکلی در چارچوب حاکمیت حزب بعث سوریه تحت تبعیض و بی‌حقوقی قرار گرفتند.

به‌عنوان نمونه، دولت مرکزی سوریه با سیاست‌های ضدانسانی و نژادپرستانه "تعریب"، منطقه کردستان سوریه را از توسعه صنعتی و زیربنایی محروم ساخت. این منطقه که از ظرفیت‌های چشمگیری مانند پالایشگاه‌های نفت، کشاورزی پررونق در حاشیه فرات و زیرساخت‌های توسعه‌یافته برخوردار بود، عمداً در فقر و عقب‌ماندگی نگه داشته شد. تا پیش از اعتراضات ۲۰۱۱، بسیاری از کردهای سوریه حتی از حقوق اولیه‌ای چون دریافت مدارک شناسایی، تابعیت سوریه، مالکیت اراضی، تحصیلات رایگان، خدمات بهداشتی عمومی، اشتغال در بخش دولتی، ثبت

ازدواج و تولد و دریافت گذرنامه محروم بودند.

افزون بر تبعیض‌های سیستماتیک، اقتصاد سوریه نیز پس از ۱۳ سال جنگ داخلی به شدت آسیب دید. این جنگ داخلی منجر به نابودی زیرساخت‌ها، ابزارهای تولید و بخش‌های صنعتی و کشاورزی شد. بیش از ۵۰۰ هزار نفر کشته و بیش از ۱۲ میلیون نفر آواره شدند. هم‌اکنون بیش از ۹۰ درصد جمعیت سوریه نیازمند کمک‌های بشردوستانه هستند.

این شرایط داخلی و تداوم یکی از مستبدترین حکومت‌های معاصر باعث شد که نه در ارتش، نه در وابستگان حکومت و نه در شخص بشار اسد، اراده‌ای برای مقاومت باقی بماند. ارتش سوریه که از جنگ داخلی ۱۳ساله خسته و فرسوده شده بود، غافلگیر شده و انگیزه‌ای برای مقاومت نداشت و عملاً فروپاشید.

در این شرایط، متحدان بشار اسد نیز نتوانستند مانع از سقوط رژیم او شوند. روسیه، که خود درگیر جنگی فرسایشی در اوکراین است، قادر به تغییر معادلات سوریه نبود و احتمالاً به امید دریافت امتیازاتی از دولت وقت ایالات متحده، به‌ویژه در اوکراین، پشت رژیم اسد را خالی کرد. حزب‌الله لبنان، که در نبرد با اسرائیل به شدت تضعیف شده بود، توانایی حفظ وضعیت خود را از دست داد، چه رسد به حمایت از بشار اسد. حکومت ایران، که علاوه بر از دست دادن هزاران نیروی نظامی در سوریه، بیش از ۳۰ میلیارد دلار از منابع کشور را برای حفظ بشار اسد هزینه کرده بود، به‌عنوان بازنده اصلی این بحران سیاسی شناخته شد. این هزینه‌ها که از منابع مردم و زحمت‌کشان ایران تأمین شده بود، سرانجام نتوانست بقای حکومت اسد را تضمین کند.

سوم، اکنون قدرت سیاسی در سوریه با چنین رنگین‌کمانی از تنوعات اثنیکی و فرهنگی در دست گروهی بنیادگرای سنی مذهب قرار گرفته که از لحاظ سیاسی سرسپرده دولت ترکیه است. تا این جای قضیه دولت ترکیه به سوریه همچون یکی از استان‌های خود می‌نگرد و سیاست‌های خود را به حاکمان جدید دیکته می‌کند.

گروه سلفی هیئت تحریر الشام که پیشتر به دلیل جنایت‌هایش در لیست ترور کشورهای غربی قرار داشت، اکنون کنترل سوریه به جز بخش‌های کردنشین و مناطق عرب‌نشین تحت حاکمیت سیستم خود مدیریتی را به دست گرفته است. رهبر این گروه احمد الشرع که در درون گروه‌های اسلام‌گرای داعش و القاعده پرورش‌یافته، بر بستر روند تضعیف اسلام سیاسی در منطقه، سعی می‌کند چهره ای معتدل از خود به نمایش بگذارد.

تا اینجای کار هنوز آینده سوریه روشن نیست. اگرچه گروه هیئت تحریر الشام از تأمین حقوق اقلیت‌ها، تحمیل نکردن حجاب اجباری و غیره صحبت می‌کند، اما بنا به ماهیت، گذشته این گروه‌ها در حکومت‌داری در استان ادلب و به ویژه تبعیت از سیاست‌های و منافع دولت اردوغان دشوار است که آینده‌ای بهتر از حکومت دیکتاتوری بشار اسد برای سوریه را متصور شد. باید دید در هفته‌های آتی چه بالانس قدرتی در سوریه شکل می‌گیرد. کشوری که از لحاظ اقتصادی فروپاشیده و در نتیجه سیزده سال جنگ داخلی اکثر زیرساخت‌های اقتصادی و کشاورزی خود را از دست داده و اکنون گروه‌های سابقاً داعشی و القاعده قدرت را در دست گرفته‌اند، آینده ناروشنی دارد.

چهارم، اما علیرغم تغییر قدرت سیاسی در دمشق، هنوز بخش‌های وسیعی از نواحی شرق رودخانه فرات که عمدتاً کردنشین هستند، در کنترل نیروهای سوریه

دموکراتیک قرار دارند. در عین حال سپاهیان آمریکا نیز در این منطقه حضور دارند. این بخش از کشور سوریه اگر چه مدام تحت حملات جنایتکارانه ارتش ترکیه از زمین و هوا قرار داشته و حتی دولت ترکیه عملاً بخش‌هایی از آن را اشغال کرده، اما دست‌آوردهای اجتماعی ارزشمندی داشته است که تماماً با آنچه در ۲۰۱۱ به این سو در سوریه می‌گذرد، متفاوت است.

علیرغم هر ملاحظه‌ای که در مورد مختصات «تشکیلات اداره خودگردان دموکراتیک شمال و شرق سوریه» (DAANES) داشته باشیم، ساکنان این مناطق به طور قابل‌توجهی و به گونه‌ای که در هیچ نقطه‌ای از خاورمیانه نظیر ندارد، به شکل مستقیم در اداره امور خود مشارکت دارند. زنان به صورت قانونی از حقوق برابر با مردان برخوردار هستند و در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، نظامی و رهبری نقش فعالی ایفاء می‌کنند.

اقلیت‌های ملی و مذهبی نیز تاکنون در همزیستی سازنده با همدیگر زندگی کرده‌اند. با وجود فشارهای مداوم ارتش ترکیه و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی توسط حملات هوایی، این منطقه توانسته است با استفاده از نیروی نظامی و حمایت مردمی، خدمات اجتماعی را در حد توان خود سازمان‌دهی کند. اکنون دولت ترکیه عزم خود را برای نابود ساختن همه این دستاوردها جزم کرده است و علاوه بر به کارگیری مزدورانش در "ارتش آزاد سوریه"، نیروهای نظامی خود را در پشت مرزها متمرکز کرده و با دولت آمریکا مشغول چانه زنی و گرفتن مجوز برای ورود به منطقه‌ای است؛ منطقه‌ای که در آن نیروهای آمریکایی نیز حضور دارند. منطقه‌ای که در آن نیروهای آمریکایی نیز حضور دارند. دولت آمریکا، در حالی که وانمود می‌کند دوست مردم کرد است، در واقع تلاش می‌کند از طریق مذاکره، جنبش روژاوا را از سیستم

خودمدیریتی و به‌ویژه یکی از ابزارهای اساسی دفاعی آن، یعنی نیروی مسلح سازمان‌یافته‌اش، محروم کند. به این ترتیب، آمریکا عملاً با دولت ترکیه در خلع سلاح نیروهای سوریه دموکراتیک همراه شده است.

اکنون در شرایطی که دولت آمریکا برای تأمین منافع خود همراهی با دولت ترکیه را بر حمایت از مردم روژاوا ترجیح می‌دهد، در شرایطی که گروه به قدرت رسیده در دمشق در همراهی با دولت ترکیه نخستین هدف خود را نادیده گرفتن حقوق مردم کرد و نابودکردن دست‌آوردهای اجتماعی جنبش روژاوا قرار داده، در چنین شرایطی تنها حامیان واقعی جنبش روژاوا، مردم مبارز در منطقه و آزادیخواهان جهان هستند. حمایت و پشتیبانی همه جانبه از مردم آزادیخواه و حق طلب کردستان سوریه برای دفاع از دست‌آوردهای شان یک نیاز عاجل است.

پنجم، با سقوط حکومت خاندان اسد و به قدرت رسیدن هیئت تحریر الشام در دمشق و شهرهای اصلی سوریه، این کشور اکنون در برابر یک دوراهی سرنوشت‌ساز قرار گرفته است. هیئت تحریر الشام دولت کنونی را بر مبنای الگوی "دولت نجات ملی ادلب" به‌عنوان دولت انتقالی سازمان داده است؛ الگویی که آشکارا برای بخش بزرگی از نیروهای سیاسی و مردم سوریه غیرقابل‌پذیرش است.

اکنون، نحوه تدوین قانون اساسی سوریه برای تعیین ساختار سیاسی آینده، به یکی از مباحث کلیدی در فضای سیاسی این کشور تبدیل شده است. طرح‌هایی برای تدوین قانون اساسی از سوی حاکمان کنونی و شرکای آنها، با دخالت ترکیه و دیگر دولت‌های ذی‌نفع، از بالای سر مردم در حال مطرح شدن است. این در حالی است که یک قانون اساسی دموکراتیک و راهگشا تنها در شرایط آزادی کامل سیاسی و با مشارکت نمایندگان

منتخب مردم از طریق فرآیندهای دموکراتیک می‌تواند مسیر خروج سوریه از بحران‌های کنونی را هموار کند.

تجربه ایجاد "تشکیلات اداره خودگردان دموکراتیک شمال و شرق سوریه" نشان داده است که حتی در بحران‌ترین شرایط ممکن بنیان‌گذاری یک سوریه دموکراتیک نه تنها ممکن، بلکه کاملاً عملی است. سوریه یا باید مسیر دموکراسی واقعی را در پیش گیرد، که معنای آن فراهم‌سازی مشارکت برای همه بخش‌های مختلف جامعه و احترام به تنوع ملی، قومیتی و فرهنگی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور است، یا دوباره در پرتگاه ادامه جنگ داخلی و فروپاشی فرو خواهد رفت.

ششم، بازتاب رویدادهای جاری در عراق، رفتار محافظه کارانه جمهوری اسلامی در رابطه نیروهای هوادارش در منطقه، باعث نارضایتی‌های گسترده در بین نیروهای حشد الشعبی در عراق شده است. عراق تنها کشوری است که رژیم اسلامی همچنان در آن نفوذ بالای در سطوح حاکمیت دارد. اما این نفوذ در حال کاهش است. با تسریع دومینوی شکست‌های رژیم در لبنان و سوریه، نیروهای جهادی سنی در عراق اعتماد به نفس تازه‌ای پیدا کرده‌اند. با آزاد شدن حدود ۶۰ هزار تن از اسرای جنگ با داعش که در اختیار نیروهای سوریه دموکراتیک در روزاوا قرار دارند و شمار زیادی از آنها از سنی‌های عراق هستند، قابلیت‌های جدیدی بوجود خواهد آمد. از هم‌اکنون زمره پیوستن باقیمانده یعنی های سابق عراق به این جریان به گوش می‌رسد. داعش عراق این بار با درس گرفتن از تجربه هیئت تحریر الشام در سوریه در سیمای متفاوتی نسبت به گذشته ظاهر خواهد شد. همراهی آشکار و پنهان عربستان سعودی و امارات و غیره با این جریان دور از انتظار نیست. مقتدی صدر، روحانی شیعه با نفوذ در عراق به صف مخالفان علنی حاکمیت اسلامی اضافه شده و در میان جریان حشدالشعبی نیز دودستگی و نارضایتی از ایران وجود دارد. چنین

شرایطی در کل باعث سردرگمی حاکمیت اسلامی شده است. آنها دو راه پیش پای خود نشینی‌ها را تا تهران ادامه دهند و راه مذاکره و سازش با غرب با زنجیره‌ای از نرمش‌های قهرمانانه را برگزینند یا این که این روند شکست‌های پی‌درپی را ادامه دهند تا همانند بشار اسد به مرحله فروپاشی قطعی برسند.

هفتم، زبان خامنه‌ای در توجیه سیاست‌های شکست خورده اش قاصر است. خامنه‌ای در جلسه با جمعی از طرفداران نظام تلاش کرد که شکست‌های پی‌درپی "محور مقاومت" در لبنان و سوریه را توجیه کند و به آنها روحیه دهد. اما محتوای واقعی سخنان وی چیزی نبود جز اعتراف به شکست در برابر قدرت اسرائیل و آمریکا در منطقه و ناتوانی در نجات اصلی

ترین متحد خود در "محور مقاومت". ترس و نگرانی خامنه‌ای و اطرافیانش به حدی است که آنها هر نوع بحث و بررسی این شکست استراتژیک را در سطح ملی ممنوع اعلام کرده و جرم‌انگاری کرده‌اند. رئیس قوه قضائیه نیز تمامی دادستان‌ها را در این رابطه مسئول دانسته و وزارت اطلاعات نیز دست به کار شده است. خامنه‌ای و سران سپاه پاسداران هر آنچه را که در طی دو دهه گذشته به قیمت فقر، نابودی زیرساخت‌ها، فروپاشی اقتصادی، غارت اموال عمومی، در کشورهای منطقه و تسلیح و سازماندهی گروه‌های ارتجاعی وابسته و یا نزدیک به خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند را از دست رفته می‌بینند. برای توجیه همین موقعیت است که خامنه‌ای سعی می‌کند آن را تاکتیک عقب‌نشینی بر اساس فرمول‌های جنگ جا بزند. اما تمام اهمیت مسئله در این است که اولاً، این نه یک عقب‌نشینی تاکتیکی بلکه یک شکست استراتژیک است. دوماً، بر متن شکست درهمه عرصه‌های دیگر، سیاست خارجی و ناتوانی رژیم در تأمین نیازهای اولیه زندگی مردم صورت می‌گیرد. اعتراضات گسترده کارگران و زحمتکشان و به ویژه بازنشستگان خود گویای وضعیت اقتصادی مردم است. آلودگی هوا

در تهران و کلان‌شهرها اکنون به یک معضل ملی تبدیل شده است. خاموشی‌های مکرر و کمبود برق در آغاز فصل زمستان بلای جان مردم شده است. این وضعیت در حالی زندگی مردم را مختل کرده که ایران بر دریای نفت و گاز قرار دارد و با داشتن کویر لوت و کویر نمک، بزرگترین صحراها برای تولید انرژی خورشیدی را در اختیار دارد که عملاً بلااستفاده مانده و در برابر آن صدها میلیارد دلار صرف انرژی پرمخاطره اتمی شده که تاکنون هیچ باری از دوش کمبود برق در کشور را برداشته و به جای آن سنگین‌ترین تحریم‌های بین‌المللی را نیز به جان مردم انداخته است. چنین بیلان کاری است که «عقب‌نشینی تاکتیکی» ادعائی خامنه‌ای را به یک شکست استراتژیک برای کل جمهوری اسلامی تبدیل کرده است.

هشتم، جنبش زنان، در کنار جنبش کارگری، از نهضت‌هایی در ایران است که وحشت مرگ در میان حاکمان اسلامی بوجود آورده است. این جنبش با مقاومت‌ها و نافرمانی مدنی زنان آزاد پوش لایحه حجاب و عفاف، که اکنون به صورت قانون درآمده است، را در نطفه خفه کرد. کنسرت جسورانه پرستوآحمدی بدون رعایت "حجاب اجباری"، در عرصه مبارزه برای آزادی‌پوشی، ادامه دهنده مبارزات زنان و مردان آزاده در خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، بود. هنرمائی این هنرمند جوان در "کاروانسرا"، در ۲۱ آذرماه ۱۴۰۳ میلیون‌ها ایرانی در ایران و جهان را پای کنسرت خود میخکوب کرد و شکل گرفتن ده‌ها حرکت مشابه در گوشه و کنار ایران و برپاداشتن جشن‌های شادی و سرور را به دنبال داشت که همچون خاری در چشم جمهوری اسلامی هستند. این حرکت خط بطلانی بر مواضع ضد زن خامنه‌ای، مجلس‌نشینان بیکاره و مرتجع و اقدامات سرکوبگرانه دستگاه‌های بیست و هفت‌گانه سرکوب علیه زنان آزاد پوش بود. جنبش زنان در حضور ۴۰ تا ۵۰ هزار تماشاچی زن در ورزشگاه نقش جهان اصفهان بار دیگر قدرت خود را

نشان داد. این زنان با پوشش‌های اختیاری در کنار هم نشستند و تیم مورد علاقه خود را تشویق کردند. این کلان‌شهر کارگری تحت کنترل مرتجع‌ترین جناح رژیم تا کنون اجازه نداده بود پای هیچ زنی به ورزشگاهی برسد که در آن مردان "تیمه‌لخت" با هم مسابقه می‌دادند. سخنرانی روز سه‌شنبه ۲۷ آذر خامنه‌ای نشان داد که ولی فقیه جامعه‌ی تغییریافته ایران را نمی‌بیند و یا نمی‌خواهد ببیند و همچنان در دام خیالبافی‌های ارتجاعی و امام‌زمانی و کاملاً ضد زن خود اسیر است. اما علیرغم این واقعیت او زیر فشار جنبش انقلابی زنان، در این سخنرانی نتوانست از قانون جدید "حجاب و عفاف" دفاع کند و تلاش کرد با کلی‌گویی در باره جایگاه زن در اسلام، هواداران خود را راضی نگهدارد.

نهم، به نظر می‌رسد که اکنون جریان‌های مخالف درون قدرت به تدریج تلاش دارند بدون اعلام رسمی و بدون درگیر شدن مستقیم با ولی فقیه، خط جدیدی را همراه او برای نجات جمهوری اسلامی در پیش گیرند. مهمترین محور این خط، عقب‌نشینی از سیاست ماجراجویانه خارجی و تلاش برای ایجاد فرصت‌هایی برای توافق با آمریکا و غرب است. هر چند آمریکا و غرب با توجه به شکست سیاست نگاه به شرق رژیم اسلامی، با توجه به شکست سیاست عمق استراتژیک رژیم و از هم‌پاشیده شدن "محور مقاومت"، با توجه به فروپاشی اقتصادی هر دم افزایش یابنده و با توجه به نارضایتی گسترده مردم ایران، قصد ندارند بدون امتیازات جدی با رژیم اسلامی وارد گفت‌وگو و معامله شوند. در این میان اپوزیسیون راست وابسته به قدرت‌های خارجی، در شرایطی که حاکمیت جمهوری اسلامی با ناکارآمدی‌اش در همه عرصه‌ها دست و پنجه نرم می‌کند و در شرایطی که سیاست خارجی رژیم نیز با شکست‌های خفت‌باری روبرو شده و قدرت‌های خارجی برای ایران نیز خواب‌های آشفته‌ای دیده‌اند، خود را برای تحولات تازه آماده می‌کنند.

پیام به مردم ایران توسط جنایتکار تحت تعقیب همچون بنیامین نتانیاهو که دست‌انگیزش به خون ده‌ها هزار فلسطینی آلوده است و مسبب ویرانی‌های گسترده در فلسطین، لبنان و سوریه می‌باشد، نشانه برنامه ریزیهای خطرناکی است که برای ایران در دستور کار قرار گرفته است. سخن گفتن چنین جنایتکاری از جنبش «زن، زندگی، آزادی» توهینی آشکار به انقلاب مردمی ژیناست. اما این پیام به مذاق اپوزیسیون راست ایرانی خارج نشین و وابسته به پروژه‌های کشورهای سلطه‌جو خوش آمده است. آنها انتظار دارند با بمباران زیرساخت‌های کشور توسط ارتش اسرائیل و با کمک آمریکا و با گسترش نارضایتی عمومی، زمینه فروپاشی حاکمیت اسلامی فراهم آید و آنها بتوانند همچون اپوزیسیون وابسته سوریه به قدرت دست یابند. اپوزیسیون راست چه سلطنت طلبان و چه مجاهدین در تمامی سال‌های گذشته در خدمت قدرت‌های خارجی قلم و قدم زده‌اند به امید روزی که با حمایت این قدرت‌ها بتوانند بر ایران حکومت کنند. اما خیزش انقلابی ژینا نشان داد که مردم ایران فریب تبلیغات این نیروها و رسانه‌های تبلیغاتی کشورهای امپریالیستی را نمی‌خورند و از این رو بعید است این نیروها در میان مردم از پایگاه مردمی در خور توجهی برخوردار باشند.

دهم، بحران حکومت اسلامی و دورنمای انقلاب در ایران، اما آنچه که در اعماق و زیرپوست جامعه ایران می‌گذرد، با بازی قدرت‌های سودطلب و استثمارگر بیگانه است.

اکنون سرنگونی انقلابی حاکمیت اسلامی در ایران با محوریت جنبش‌های رادیکال اجتماعی با شعارها و مطالبات روشن و رهایی بخش آن در افق پدیدار شده است. تقویت جنبش‌های پیشرو زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان، دادخواهان، طرفداران محیط زیست و ملت‌های تحت ستم، همگرایی و تقویت احزاب چپ و کمونیست، می‌تواند توطئه‌های

بین‌المللی از نوع آنچه در سوریه عملی شد را خنثی سازد. در شرایطی که کابوس فروپاشی سر تا پای آن را در نوردیده، دو نیاز ضروری در جنبش انقلابی برجسته رفته‌تر می‌شود. از یک سو، تلاش برای گسترش تشکل‌های صنفی گسترده در بخش‌های گوناگون کارگری و اجتماعی و تلاش برای گسترش همگرایی‌های جدی در میان آنها و از سوی دیگر تلاش برای ایجاد یک قطب سیاسی قدرتمند که بتواند شعارها، برنامه‌ها و اهداف این جنبش‌های اجتماعی را به دقت فرموله کرده و راهبری سیاسی در تحولات آتی را بردوش کشد. اکنون که جنبش انقلابی آزادیخواهان و مطالباتی و عدالت‌طلبانه مردم به شکل آشکاری به اعماق جامعه روی آورده و خواست‌های اکثریت عظیم جامعه را بیان می‌کند، وظیفه قطب سیاسی چپ طرفدار آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی و دموکراسی که برای شکل دادن به ملزومات بدیل سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی تلاش می‌کند آن است که در کنار کمک به سازماندهی از پایین، در فرموله کردن و برجسته‌تر کردن این خواست‌ها تمامی نیروی خود را به کارگیرد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی؛ دمکراسی سوسیالیسم

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

شنبه ۱ دی ۱۴۰۳ برابر با ۲۱ دسامبر ۲۰۲۴

ارزیابی مشترک شماره ۳۶

مبارزه برای افزایش دستمزد، بخش مهمی از مبارزه طبقاتی

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی یک روز مانده به پایان آبان ماه قول داده بود که جلسه شورای عالی کار برای تعیین مزد ۱۴۰۴ به زودی برگزار میشود. او بر این موضوع تأکید داشت که تلاش می کنند جانه زنی برای تعیین حداقل دستمزد سال آینده ی جامعه کارگری زودتر از سال های گذشته آغاز شود. اعتماد آنلاین در ۲۷ دسامبر نوشت میزان افزایش حقوق کارمندان در لایحه بودجه سال آینده ۲۰ درصد تعیین شده و با توجه به شرایط ذکر شده و میزان تورم موجود اعلام شده از جانب بانک مرکزی یعنی (۳۶) سه دهم درصد، انتظار می رود حقوق کارگران در سال آینده بیش از ۳۰ درصد افزایش پیدا کند.

در کنار گزارش روزنامه اصلاح طلب، بانک مرکزی ادعا کرده که تورم در آذرماه نسبت به ۴ سال اخیر کمترین است. این آمار غیر واقعی، بالا رفتن نرخ ارز و گرانی های اخیر را نایده گرفته، اما کاهش قدرت خرید کارگران چنان است که حتی به اصطلاح نماینده آنها در شورای عالی کار ناچار شده بگوید حقوق فعلی برای کارگران اجاره نشین تنها پاسخ گوی سه روز زندگی آنهاست و اکثر کارگران با مسافركشی و مشاغل کاذب یا اشتغال همسر و فرزندان خود زندگی را می گذرانند تا از پس هزینه های حداقل یک زندگی فقیرانه بیایند.

در این شکی نیست که بهبود سطح معیشت کارگران زن و مرد و رهایی خانواده های آنها از فقر، یک هدف اساسی مبارزات روزانه کارگران با کارفرمایان و دولت است. اما تحقق واقعی و درازمدت مطالبات سیاسی و صنفی کارگران و تثبیت دستاوردها نیاز به شکل سیاسی و طبقاتی دارد. بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی با تمام جناحهایش به عنوان خدمتگزار هار و مستبد منافع آنها سالهاست جواب خواسته های اقتصادی کارگران را نداده و اخیراً شروع به اخراج فعالین و سخنگویان واقعی حق طلب و مبارز کرده اند. این رژیم جمل و جنایت همواره با تحت تعقیب قرار دادن و زندانی کردن فعالین رزمنده کارگری با هرگونه نظایر آنها خودنمایی کرده است. تا جائیکه حتی علاوه بر سرکوب مستقیم با آوردن قید و بندهای ضد دموکراتیک در قوانین جاری کشور نیز راه را بر تشکلیابی کارگران سد کرده است. بنابراین کارگران و فعالین آنها برای دستیابی به آزادی تشکلی باید سطح کنونی مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران را به سطوح بالاتر ارتقا دهند.

افزایش دستمزد در ایران بر صدر مطالبات صنفی کارگران مبارز و اعتصابی قرار دارد. این افزایش اشکال مختلفی به خود میگیرد که یکی از آنها تخمیل حداقل دستمزد مناسب به کارفرمایان و دولت است. اما افزایش دستمزد در مطالبه ای اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل، ازدیاد مزایا، مبارزه با دزدی، رانت خواری و اختلاس، درمان کامل رایگان و نظایر آنها خودنمایی میکند. ناگفته پیداست که کارگران شاغل در کنار خواسته های صنفی، مطالبات سیاسی مهمی نیز دارند و بعضاً آنها در ردیف خواسته های صنفی خود می گنجانند و این خود نشانه تکامل جنبش کارگری ایران است. برای مثال کارگران شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران آنها را که باید خواسته های همه کارگران نامید، چنین بیان کرده اند: حق تشکلی، تجمع و اعتراض، حذف کامل



است. در اینجا همین قدر باید یادآوری کرد که حاکمان فعلی، به حکم بحران های چاره ناپذیری که در آن گرفتار شده اند و نیز به حکم مبارزات و نارضایتی های عمومی در موقعیت بسیار ضعیفی به سر میبرند. ناتوانی آنها در تداوم حاکمیتشان روز به روز آشکارتر می شود و همه شواهد حاکی از ضرورت تغییر اجتناب ناپذیر در ارکان حاکمیت رژیم اسلامی است. به حکم این شرایط، مخالفین این رژیم طیف بسیار گسترده ای را تشکیل می دهند. اما این تنها کارگران و متحدین آنها هستند که برای تغییر ریشه ای حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی مبارزه می کنند. در این میان اصلاح طلبان حکومتی نیز در تلاش هستند که با انجام تغییرات مورد نظر خود رژیم را با تغییراتی سطحی از بحران نجات دهند. آنها در این مسیر چشم به سرمایه گذاریهای دوخته اند که گویا کشتی به گل نشسته اقتصاد ایران را در آنها شناور میکند. طبیعی است که آنها میخواهند نیروی کار، از آنچه که هست سرمایه، ارزان تر تمام

شود. در واقع افشای این سیاست اصلاح طلبان حکومتی خود یکی از راههای ارتقاء سطح مبارزه سیاسی و ضد رژیم کارگران است. اما در کنار انجام این وظایف مبارزه با تشکلیستیزی و سیاست گریزی که عوامل شناخته شده و ناشناخته اصلاح طلبان حکومتی آنها اشاعه می دهند نیز باید در دستور باشد.

هر بهبودی در شرایط کار و زندگی کارگران و بهبود تناسب قوا بین آنها و بورژوازی و جمهوری اسلامی با ایجاد تشکلی های سیاسی امکان پذیرتر می شود. در یک مقطع این مبارزات باید در جهت استقرار حکومتی برابر طلب، ضد استثمار واقعی سیر کند که منافع سیاسی، صنفی، اجتماعی و فرهنگی همه شهروندان را تأمین نماید و این امر ممکن نخواهد بود مگر آنکه کارگران پیشرو و رهبران کارگری در تشکلی یا تشکلیهای سیاسی خواهان تغییر ریشه ای در بنیادهای نظام سرمایه داری ایران متشکل شوند.

سایت های حزبی

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

یاد جان باختگان کومه له و حزب کمونیست ایران

www.yadihawrean.com

سر دبیر: ابراهیم علیزاده

ادیتور: جمشید عبدی

اطلاعیه برگزاری پلنوم ششم کمیته مرکزی کومه له

تسخیر

تاکید شد و پشتیبانی از این جنبش در مقابل خطراتی که آنها تهدید می کند، از وظایف کومه له در این دوره قرار داده شد.

پلنوم همچنین محددات بر زبانبار بودن پشت بستن به دخالت های دولتهای خارجی برای تغییر رژیم و تأمین حق تعیین سرنوشت ملت کرد و اتکاء خلل ناپذیر ما بر مبارزات کارگران، زنان آزاده و دیگر مردم حق طلب در ایران و در کردستان تأکید نمود.

اهمیت جنبش های اعتراضی و مطالباتی، اهمیت فعالیتهای مدنی و اجتماعی، اهمیت تقویت جبهه های مختلف خیزش زن، زندگی، آزادی، تقویت جوهر چپ و سوسیالیستی این خیزش، خطوط کلی سیاست و راه کارهای فعالین کومه له در این رابطه، از جمله نکات عمده دیگر گزارش کمیته رهبری کومه له به پلنوم بود.

در زمینه سازمانیابی حزبی گزارش بر لزوم بازیابی سیاست سازماندهی ما و انطباق خلافت آن با شرایط جدید، تأکید نمود. در این زمینه گفته شد که استقلال شبکه های فعالین که به شکل پیچیده ای در هم تنیده شده اند، باید به رسمیت شناخته شود. کار پروری در درون این شبکه ها از طریق وسائل ارتباط جمعی انجام بگیرد.

در مورد سامانیابی توده ای، گزارش پلنوم تأکید نمود که طی سالها علیرغم وجود دیکتاتوری و سرکوب، تشکلیهای توده ای در کردستان در اشکال متنوعی ظهور کرده اند. در ادامه این روند از ایجاد هر تشکلی که نیروی جمعی را در جهت تحقق اهداف روا و انسانی و تأمین نیازهای برحق مردم به کار بیاورد، باید استقبال کرد. قرار بر این شد که هر دو مورد سیاست سازماندهی حزبی و علنی خطوط این سیاستها طی سمیناری دقیق و به دستور العمل های مشخص تبدیل شود.

در رابطه با سیاست همکاری با احزاب و نیروهای سیاسی فعال در کردستان، پلنوم باردیگر خطوط کلی این سیاست را که در کنگره ۱۸ کومه له به صورت قطعنامه جمعی به تصویب رسیده است، مورد تأکید قرار داد. در همین رابطه وظایف معینی در جهت پیشبرد عملی این سیاست، در دستور کار کمیته رهبری کومه له قرار گرفت.

آخرین بخش گزارش در زمینه اولویتهای ما در این دوره، تأکید بر تأمین ملزومات عملی ادامه کاری کومه له در اقلیم کردستان بود. در این زمینه بار دیگر بر لزوم تجدید نظر رهبری "اتحادیه میهنی کردستان" که بخشی از "حکومت اقلیم کردستان" را تشکیل می دهد، در مورد انتقال مکانهای استقرار تا کنونی نیروهای سیاسی به مکان دیگری که نه ضروری و نه مطلوب است، تأکید نمود.

شرکت فعال رفقای شرکت کننده در پلنوم، بحث های این گزارش را در تدقیق و غنی تر ساخت و خطوط کلی آنها به عنوان خط مشی سیاسی ما در دوره پیش رو مورد تأکید قرار داد. جوانب مختلف این گزارش به تدریج از طریق رسانه های کومه له تشریح خواهند شد.

در محث گزارش تشکلیاتی، جنبه های مختلف فعالیتهای تشکلیاتی کومه له، بویژه فعالیت در محیط کار و زندگی توده های مردم در دل انقلاب زن، زندگی، آزادی، مورد بحث و بررسی و توجه ویژه قرار گرفتند. در پایان کار پلنوم، ارگانهای مرکزی کومه له سازماندهی شدند و جایگاه هر کدام از رفقا در آنها مشخص گردید.

کمیته مرکزی کومه له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۲۵ آذر ماه ۱۴۰۳

۱۵ دسامبر ۲۰۲۴

به اطلاع میرساند که ششمین پلنوم کمیته مرکزی کومه له، منتخب کنگره هیجدهم، در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۵ و ۲۴ آذرماه ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۱۴ و ۱۵ دسامبر ۲۰۲۴ میلادی، با شرکت اعضای کمیته مرکزی کومه له و حضور اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، اعضای کمیته خارج از کشور حزب و جمعی از کادرهای حزبی برگزار گردید.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم، کار خود را آغاز کرد. دستور جلسات این پلنوم عبارت بودند از:

گزارش سیاسی و تشکلیاتی کمیته رهبری به پلنوم، رسیدگی به قرارها و پیشنهادهای رسیده، تقسیم کار درونی و سازماندهی ارگانهای مرکزی کومه له.

گزارش سیاسی شامل نگاهی به مهمترین تحولات منطقه، روندهای صلی در اوضاع سیاسی ایران، اوضاع سیاسی کردستان، اولویتهای این دوره فعالیت سیاسی و تشکلیاتی کومه له بود.

گزارش سیاسی بر سه تحول اساسی که هر کدام به نوبه خود یکی از محورهای شکست استراتژیک و هویتی جمهوری اسلامی را نمایندگی می کنند، متمرکز بود:

اول: شکست سیاستهای منطقه ای جمهوری اسلامی، سقوط دیکتاتوری پشمارا در سوریه که رژیم جمهوری اسلامی برای سرپا نگهداشتن آن، هزاران نفر را به کشتن داده بود و دهها میلیارد دلار از ثروت مردم ایران را صرف آن کرده بود، شکست حزب الله در لبنان که به عنوان گل سرسید نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی که خط مقدم جبهه رژیم ایران در مقابله با اسرائیل را بوجود آورده بود، بزرگتری شکست سیاست خارجی در طول حاکمیت رژیم اسلامی به حساب می آید.

دوم: انفعال تمامدر مقابل جنایتهای دولت نژادپرست اسرائیل بر علیه مردم فلسطین در غزه، تمکین به مذاکره و سازش با ترامپ رئیس جمهور جدید آمریکا که هنوز کرسی ریاست در آن کشور را بر عهده نگرفته است، تحت فشارهای ویرانگر اقتصادی که بر جمهوری اسلامی تحمیل شده است، در حالی است که همین چند ماه پیش به عنوان قاتل قاسم سلیمانی برای سر و جانزه تعیین کرده بود.

سوم: شکست در مقابل زنان آزاد پوش در تحمیل پوشش اجباری، لایحه حجاب اجباری در حالی که قانون تبدیل شده است که دولت پزشکیان رسماً اعلام کرده است که قادر به اجرای آن نیست و برای بازنگری مجدد به شورای منین ملی ارسال شده است. بعلاوه این قانون در خیابانها و امکان عمومی علیرغم خشونت ماموران رژیم، آشکارا به ورق پاره ای تبدیل شده است و پایمال می شود.

پلنوم، این شکست ها را در عین حال به عنوان شکست شخص ولی فقیه و سپاه پاسداران بعنوان ابزار سرکوب دست ایشان ارزیابی کرد، که پافشاری بر هر کدام از آنها را به هویت ایدئولوژیک و سیاسی خود تبدیل کرده بود. پلنوم نتایج عملی عقب نشینی جمهوری اسلامی در هر کدام از این محورها در جزئیات و به تفصیل مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که جمهوری اسلامی در شدیدترین و مرگبارترین دوره های حیات خود قرار گرفته است. در همین رابطه احتمالات سیاسی آتی و سناریوهای مختلف در تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه و ایران، مورد بحث قرار گرفتند و بر ضرورت آمادگی کومه له در صورت تحقق هر کدام از این سناریوها تأکید شد و راهکارهای مشخصی در دستور کار تشکلیات کومه له در کردستان قرار داده شد.

تحولات سوریه و بازتابهای منطقه ای آن، یکی دیگر از محورهای گزارش سیاسی به پلنوم را تشکیل می داد. در این رابطه بویژه بر خطراتی که جنبش "روژاوا" و دست آوردهای آنها هم از جانب دولت جدید در سوریه و هم از جانب دولت ترکیه تهدید می کند،

تحولات سوریه و بازتابهای منطقه ای آن، یکی دیگر از محورهای گزارش سیاسی به پلنوم را تشکیل می داد. در این رابطه بویژه بر خطراتی که جنبش "روژاوا" و دست آوردهای آنها هم از جانب دولت جدید در سوریه و هم از جانب دولت ترکیه تهدید می کند،